



Est.1994

JCL

+

Journal of the College of Languages

Open Free Access, Peer Reviewed Research Journal

<http://jcolang.uobaghdad.edu.iq>

P-ISSN: 2074-9279

E-ISSN: 2520-3517

2023, No.(47)

Pg. 261-279

Evaluation of proverb translation in Nahj al-Balagheh based on the theory of Peter Newmark (Dashti, Shahidi and Foladvand)

Asst. Prof. Shahriar Niazi, Ph. D.

E-mail: shniazi@ut.ac.ir

University of Tehran, College of Arts, Department of Arabic Language and Literature, Tehran, Iran.

Saeed Zar Mohammadi Ph.D. Candidate

E-mail: Zarmohamadi68@yahoo.com

University of Tehran, Department of Arabic Translation Studies, Tehran, Iran
(Received on 2/7/2022 - Accepted on 23/11/2022 - Published on 2/1/2023)

DOI: <https://doi.org/10.36586/jcl.2.2023.0.47.0261>



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

Abstract

In addition to being a religious book with high human and moral themes, Nahj al-Balagha is considered a mirror of Arab culture and a literary masterpiece at the height of eloquence and eloquence, and because proverbs in the form of short, concrete and understandable phrases for everyone, experiences, thoughts and convey ideas, Imam Ali (AS) used it to facilitate the understanding of various political, social and moral concepts. In this article, we intend to criticize the way Dashti, Shahidi and Foladvand translated it by using Newmark's model due to the importance and cultural reflections of proverbs in understanding the cultural atmosphere governing Nahj al-Balagheh. In his evaluation model, Newmark divides cultural categories into five categories. While focusing on the fourth category, i.e. concepts, the current research has investigated the way of translating

proverbs and comparing it with the methods provided by Newmark for the translation of cultural elements.

Keywords: Nahj al-Balagha, Culture, Proverb, Newmark, translation

ارزیابی ترجمه ضرب‌المثل در نهج البلاغه بر اساس نظریه پیتر نیومارک. مطالعه موردی: (دشتی، شهیدی و فولادوند)

دکتر شهریار نیازی¹

سعید زرمحمدی²

چکیده

نهج البلاغه علاوه بر اینکه کتابی دینی با مضامین والای انسانی و اخلاقی است، آینه فرهنگ عرب و شاهکاری ادبی در اوج فصاحت و بلاغت به شمار می‌رود و از آن روی که ضرب‌المثل‌ها در قالب عبارتی کوتاه، ملموس و قابل فهم برای همگان، تجربیات، افکار و اندیشه‌ها را انتقال می‌دهند، امام علی (ع) از آن برای تسهیل درک مفاهیم مختلف سیاسی، اجتماعی و اخلاقی بهره برده است. در این نوشتار ما برآنیم تا به دلیل اهمیت و بازتاب‌های فرهنگی بسزای ضرب‌المثل‌ها در فهم هر چه بهتر فضای فرهنگی حاکم بر نهج البلاغه، نحوه ترجمه آن توسط دشتی، شهیدی و فولادوند را با بکارگیری الگوی نیومارک به بوته نقد بنشانیم. نیومارک در الگوی ارزیابی خود، مقولات فرهنگی را به پنج دسته‌بندی می‌کند. پژوهش کنونی ضمن تمرکز بر دسته چهارم یعنی مفاهیم به بررسی نحوه ترجمه ضرب‌المثل و تطبیق آن با روش‌های ارائه شده توسط نیومارک برای ترجمه عناصر فرهنگی پرداخته است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، فرهنگ، ضرب‌المثل، نیومارک، ترجمه.

مقدمه

1: دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران

2: دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه دانشگاه تهران، Zarmohamadi68@yahoo.com

رابطه زبان و فرهنگ، رابطه‌ای بس عمیق، تنگاتنگ و ناگسستی است. زبان، ابزاری اساسی است که زندگی اجتماعی خود را به وسیله آن پیش می‌بریم. هنگامی که زبان در بافت‌های ارتباطی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به طرق متعدد و پیچیده‌ای وابسته به فرهنگ است.

کلماتی که افراد بر زبان می‌آورند به تجربیات مشترکی دلالت دارند. کلمات، حقایق، ایده‌ها یا رویدادهایی را بیان می‌کنند که قابل انتقال می‌باشند. دلیل این امر، اشاره کلمات به گنجینه‌ای از دانش زبانی است که افراد دیگر نیز به دلیل برخورداری از پشتوانه فرهنگی واحد در آن سهیم هستند. (کرامش، 1390 هـ.ص. 215) (Kramsch. 1390h, p.215)

این پشتوانه فرهنگی در حقیقت بستر پیدایش واژگان و مرزبندی مفهومی آنها و نیز عامل تعیین‌کننده در شکل و تصویر انعکاس یافته از تعبیر و ضرب‌المثل می‌باشد. از آنجا که اقوام مختلف از فرهنگ‌های مختلفی برخوردارند، در مسیر ارتباط ملت‌ها و درک متقابل زبان‌ها از هم، مسائل و مشکلاتی به وجود می‌آید چرا که انتقال معنا در تعبیری چون ضرب‌المثل‌ها بدون انتقال مفاهیم فرهنگی امری ناممکن است یا حداقل باید گفت که در صورت ترجمه به زبان مقصد با نوعی کاستی رو به رو خواهیم شد و مخاطب درک کاملی از فضای فرهنگی حاکم بر متن مبدا نخواهد داشت چرا که «عناصر فرهنگی علاوه بر هویت بخشیدن به متن، هاله‌های معنایی دارند که فهم درست و دقیق مطلب و انتقال بار عاطفی و احساسی آن به خواننده متن در زبان مقصد، بدون درک آن هاله‌های معنایی حاصل نمی‌شود.» (حاجیان‌نژاد و سلمان، 1396 هـ.ص. 93) (Hajianmejad & Salman. 1396h, p.93)

در این میان، مترجمان و نظریه‌پردازان عرصه ترجمه کوشیده‌اند با ارائه راهبردها و شیوه‌های مختلف برای انتقال عناصر و مفاهیم فرهنگی این مشکلات را حل کنند «اما نکته‌ای که اغلب مورد غفلت واقع می‌شود، انعکاس تصویر و شکل عاطفی و احساسی تعبیر کنایی و ضرب‌المثل‌ها می‌باشد که نشان و بازتابی از فرهنگ زبان مبدا است. در رایج‌ترین روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی بیگانه، زوایای پنهان و پوشیده‌ای از فرهنگ زبان مبدا باقی می‌ماند که شایسته است با توجه بیشتری به آن نگریسته شود.» (نیازی و نصیری، 1388 هـ.ص. 168) (Niyazi & Nasiri. 1388h: p.168) این امر مستلزم آن است که مترجم در متون ادبی و دارای بار فرهنگی علاوه بر تسلط بر دو زبان مبدا و مقصد و معادل‌یابی دقیق واژگان و تعبیر، بر فرهنگ حاکم بر دو زبان اشراف کامل داشته باشد تا بتواند ضمن انعکاس حال و هوا، نگرش، اعتقادات و اشاره‌های تاریخی، تجربه و حسی مشترک میان خوانندگان زبان مبدا و مقصد به وجود آورد.

نحوه انتقال این عناصر فرهنگی یکی از مسائل چالش‌برانگیز در میان صاحب‌نظران ترجمه است، برخی ضمن اعتقاد به بیگانه‌سازی بر این باور هستند که این عناصر باید بدون هیچ گونه جرح و تعدیلی به خوانندگان زبان مقصد ارائه شود، در مقابل برخی نیز اعتقاد به آشناسازی دارند و معتقدند که عناصر فرهنگی باید برای مخاطبان متن ترجمه شده، بومی‌سازی شود تا در ذهن خواننده درک ملموس‌تری از این عناصر نقش بندد ولی با این وجود باید گفت که هر ملت و کاربران هر زبانی از دریچه‌ای متفاوت به جهان هستی می‌نگرند و صرف بکارگیری روش

آشناسازی، خواننده را از آشنا شدن با اندیشه و فرهنگ متن زبان مبدا محروم می‌کند و به او اجازه نمی‌هد تا طعم اصلی اثر را بچشد.

در این میان، گزینش سه ترجمه نهج البلاغه از دشتی، شهیدی و فولادوند از میان ترجمه‌های متعدد در این پژوهش به دلیل روش ترجمه خاص هر کدام از این مترجمان و رواج تقریباً عام آنها و همچنین جایگاه ویژه مترجمان یاد شده بوده است.

1- پرسش‌های پژوهش

1: برای انتقال صحیح ضرب‌المثل‌ها به زبان فارسی، مترجمان بیشتر از چه روشی بهره جسته‌اند؟

2: کدام یک از سه مترجم یاد شده (دشتی، شهیدی و فولادوند) توانسته، مفاهیم فرهنگی نهفته در ضرب‌المثل را به خوبی به زبان مقصد انتقال دهد؟

در بیان فرضیه‌های دو پرسش فوق می‌توان گفت که مترجمان از روش‌های «تحت‌اللفظی»، «کارکردی»، «یادداشت»، «اضافات و توضیحات» و «تلفیقی» سود جسته‌اند. بکارگیری روش تلفیقی بیشترین کارایی را در انعکاس کامل مفاهیم فرهنگی موجود در ضرب‌المثل‌ها به زبان مقصد داشته است.

2- روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس نظریه پیتر نیومارک به بررسی ترجمه ضرب‌المثل‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگی در نهج البلاغه توسط سه مترجم نامبرده و میزان موفقیت این مترجمان در انتقال کامل مفاهیم فرهنگی مندرج در ضرب‌المثل‌ها به خواننده فارسی‌زبان می‌پردازد.

3- پیشینه پژوهش

در زمینه ضرب‌المثل‌های نهج البلاغه در زبان فارسی و عربی پژوهش‌هایی انجام شده است که در زیر به شماری از آن، اشاره می‌کنیم:

* میرجلیلی و توکلین (1398) در مقاله «بررسی نقش ضرب‌المثل‌ها در فهم و زیباسازی تعبیر نهج البلاغه» به بیان انواع زیبایی‌های بیانی ضرب‌المثل‌ها در کلام امیر المومنین (ع) پرداخته و در انتها، با بیان نمونه‌هایی، هدف و نحوه کاربرد ضرب‌المثل‌ها توسط ایشان از جمله فضا سازی، شکل دادن به لحن و شخصیت‌پردازی و ... بررسی شده است.

* حاجیان‌نژاد و سلمان (1396) در مقاله «میزان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی و ... در خطبه صد و هشتم از نهج البلاغه» به دنبال پاسخگویی به این سوال هستند که چقدر ترجمه عناصر فرهنگی از زبان عربی به زبان فارسی امکان‌پذیر است و در نهایت روش تلفیقی را موفق‌ترین روش برای ترجمه عناصر فرهنگی قلمداد می‌کنند.

*ناصری و دیگران (1394) در پایان‌نامه مقطع ارشد تحت عنوان «بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های نهج‌البلاغه با ضرب‌المثل‌های فارسی» پس از استخراج ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه بر اساس عناوین قناعت، عدالت، بردباری، طمع، ظلم و شتابزدگی، معادل منظوم و منثور آن را در زبان فارسی آورده است.

*علی شفیق شبر (2018) در پایان‌نامه «الأنساق الثقافية فی نهج‌البلاغه» به بررسی بافتارهای فرهنگی و تأثیر قرآن کریم، پیامبر مکرم اسلام (ص)، تاریخ انبیاء، بافتارهای اجتماعی، محیط اعم از حیوانات و گیاهان بر ظهور و بروز خطبه‌های ایشان در نهج‌البلاغه پرداخته و ضمن ذکر نمونه‌های از موارد یاد شده به توضیح آن اقدام کرده است.

*حسن طاهر ملحم (2017) در پایان‌نامه «الأمثال العربية و مدلولاتها التاريخية فی کتاب نهج‌البلاغه دراسة تاريخية» به بیان اهمیت ضرب‌المثل‌ها در ادبیات عربی به خاطر ایجاز در لفظ، حُسن تشبیه و اشاره مستقیم به مفهوم مورد نظر، استفاده امام علی (ع) از ضرب‌المثل‌های جاهلی، اسلامی، قرآنی و نبوی در خطبه‌ها و نامه‌ها برای ساده‌سازی و انتقال بهتر پیام و نیز حوادث و ریشه‌های تاریخی ضرب‌المثل‌ها پرداخته است.

در هیچ یک از مقالات و نوشتارهای یاد شده، بررسی ترجمه ضرب‌المثل‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی ارزیابی نیومارک (دشتی، شهیدی و فولادوند) مورد بررسی قرار نگرفته و از حیث، موضوع این مقاله نو است.

4- ادبیات نظری

4-1) الگوی نظری پیتر نیومارک درباره ترجمه عناصر فرهنگی

در میان، زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان حوزه مطالعات ترجمه، پیتر نیومارک در مدل پیشنهادی خود، تمرکز زیادی بر ترجمه عناصر فرهنگی در متن کرده است، از همین روی، در بررسی ترجمه ضرب‌المثل‌ها به عنوان یکی از بارزترین عناصر فرهنگی در نهج‌البلاغه از الگوی ارزیابی وی بهره جستیم، وی درباره فرهنگ می‌نویسد: «فرهنگ را به روش زندگی و جلوه‌های خاص زندگی بشر به عنوان وسیله‌ای برای بیان می‌دانم و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تمییز قابل می‌شوم. کلماتی همچون «مردن»، «زندگی کردن»، «ستاره» و بیشتر کالاهای همچون «آبینه» و «میز» و... واژه‌هایی جهانی هستند که در ترجمه آنها چالشی وجود ندارد اما کلماتی چون «بادهای موسمی هند»، «کلبه تابستانه روسیه» و... کلماتی هستند که وارد حیطه فرهنگ شده‌اند و اگر بین دو فرهنگ زبان مبدا و مقصد مناسبت وجود نداشته باشد، مترجم در مواجهه با آن دچار چالشی بزرگ می‌شود.» (نیومارک، 2006، ص. 146) (Newmark.2006, p.146)

4-2) دسته‌بندی مقولات فرهنگی از دیدگاه نیومارک

نیومارک مقولات فرهنگی را در پنج دسته تقسیم‌بندی می‌کند:

1: بوم‌شناسی: گیاهان و حیوانات یک سرزمین، آثار باستانی، دشت‌ها، جلگه‌ها و...

- 2: فرهنگ مادی (مصنوعات): پوشاک، خوراک، حمل و نقل و ارتباطات و...
- 3: فرهنگ اجتماعی: واژه‌های فرهنگی مشخصی که بیانگر فعالیت‌های تفریحی و بازی‌های ملی خاص است.
- 4: نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریانات، مفاهیم، مسائل اجتماعی، حقوقی، مذهبی، هنری و...
- 5: اشاره‌ها و حرکات حین سخن گفتن و عادات و... (نیازی و قاسمی اصل: 1397: 100)
- ضرب‌المثل‌ها در دسته‌بندی چهارم و زیرمجموعه «مفاهیم» قرار دارند.
- 3-4) روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی از دیدگاه نیومارک
- نیومارک برای ترجمه عناصر فرهنگی بیش از 15 روش پیشنهاد کرده است که ما تنها به توضیح روش‌هایی خواهیم پرداخت که مترجمان در ترجمه ضرب‌المثل‌ها از آن بهره جسته‌اند.

انتقال	بومی‌سازی	معادل فرهنگی
معادل کارکردی	معادل توصیفی	ترادف
گرتب‌داری	دستور گردانی	دگرگون‌سازی
ترجمه مقبول	ترجمه موقت	جبران
کاهش و بسط	دیگر نوشت	تلفیق
تحلیل محتوا	یادداشت	ترجمه تحت اللفظی

معادل کارکردی (functional equivalent): برای واژه‌های فرهنگی بکار می‌رود که مستلزم بکار بردن یک واژه مستقل از فرهنگ است که گاهی با یک واژه جدید خاص همراه می‌شود مانند «إِنَّ وَرَاءَ الْأَكْمَةِ مَا وَرَاءَهَا» که معادل کارکردی آن در زبان فارسی بدین نحو است: «کاسه‌ای زیر نیم کاسه است.»

یادداشت‌ها، اضافات و توضیحات (Notes, additions, glosses): اطلاعات افزوده‌ای که مترجم باید به ترجمه اضافه کند و معمولاً توضیح فرهنگی است و تفاوت میان فرهنگ زبان مبدا و مقصد را مشخص می‌کند و در پایین صفحه یا در انتهای فصل یا کتاب قرار می‌گیرد.

ترجمه تحت اللفظی (Literal translation): در این نوع ترجمه، ساختارهای زبان مبدا به شبیه‌ترین معادل‌های آنها در زبان مقصد تغییر داده می‌شوند، در این روش معنی قاموسی کلمات

بدون توجه به متن، ترجمه می‌شوند. (نیومارک، 1390 هـ، ص. 57).
(Newmark.1390h:p.57)

فرآیندهای تلفیقی (couplet): ممکن است روش واحدی در مقابله با عناصر فرهنگی چاره‌ساز نباشد و مترجم مجبور شود از دو یا چند روش برای رساندن مفهوم واژه‌ای فرهنگی استفاده کند که به آن راهبرد تلفیقی یا التقاطی می‌گویند. (هاشمی میناباد، 1398 هـ، ص. 131 Hashemi).
(minabad.1398h, p.131)

5) نحوه ترجمه ضرب‌المثل

حالت نخست: ضرب‌المثل در زبان مبدا از لحاظ مفهوم و شکل در زبان مقصد معادل دقیق داشته باشد که در این صورت آن معادل به کار گرفته می‌شود:

الكلام يجزُّ الكلام: حرف، حرف می‌آورد.

الشبعانُ لايدري بالجوعان: سیر از گرسنه خبر ندارد/ سواره از پیاده خبر ندارد

حالت دوم: بعضی از ضرب‌المثل‌ها معادل عینی در زبان مقصد ندارند ولی می‌توان معادلی مشابه و کارکردی برای آن در نظر گرفت تا معنای نزدیک به آن را برساند. (گرجی، خزعلی، و عباس، 1399 هـ، ص. 45) (Gorji.Khazali. & Abbas. 1399h, p.45)

مأربة لاحفاوة: سلام گرگ بی‌طمع نیست.

يَجُجُّ والناس راجعون: حسنی به مکتب نمی‌رفت، وقتی می‌رفت جمعه می‌رفت.

حالت سوم: ضرب‌المثل‌هایی که معادل دقیق یا تقریبی و یا حتی مفهومی تقریبی در زبان مقصد ندارند باید شرح داده شوند. (اصغری، 1395 هـ، ص. 40) (Asgari.1395h, p.40)

جاء بما صأى و صمّت: اموال فراوان آورد.

كالثور يُضرب لما عافت البقرُ: به نعل می‌زند که میخ بفهمد.

در هر سه حالت ذکر شده، اگر ضرب‌المثل به رویداد تاریخی خاصی اشاره داشته باشد و یا اینکه حاوی عنصر فرهنگی خاصی باشد، باید علاوه بر آوردن معادل دقیق، به شرح و توضیح این عناصر فرهنگی اقدام کرد زیرا در صورتی که این عناصر به درستی به زبان مقصد انتقال نیابد، خواننده از تفاوت‌های فرهنگی دو زبان آگاهی نیافته و طعم اثر اصلی را نمی‌چشد و به برقراری ارتباط فرهنگی میان زبان مبدا و مقصد که مهم‌ترین رسالت مترجم در چنین متونی است، لطمه وارد می‌شود.

6) ضرب‌المثل در نهج البلاغه

ضرب‌المثل، سخن کوتاه و مشهوری است که به قصه‌ای عبرت‌آموز یا گفتاری نکته‌آموز اشاره می‌کند و جای توضیح بیشتر را می‌گیرد و گونه‌ای از بیان است که معمولاً تاریخچه و داستانی

پندراموز در پس بعضی از آن نهفته است. هر قدر تاریخ تمدن ملتی درازتر باشد، حوادث و رویدادهای بیشتری در آن پیدا شده و به تبع آن مثل‌های بیشتری در آن وجود دارد. (رضازاده، 1397 هـ. ص. 3-4) (Rezazade. 1397h :p.3-4)

از همین روی، امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به عنوان اثری در اوج فصاحت و بلاغت استفاده از ضرب المثل را مورد اهتمام قرار داده و «در ارتباط با حوادث سیاسی و اجتماعی گوناگون از ضرب المثل‌ها کمک گرفته و با جاذبه هنری آن، مباحث اخلاقی، سیاسی و اجتماعی را برای عموم مردم ساده‌سازی کرده است.» (میرجلیلی و توکلین، هـ. 1398، ص. 2) (Mirjalili & Tavakkoli. 1398h: p.2)

7) کاربست عملی الگوی نیومارک در ترجمه ضرب المثل‌های نهج البلاغه

1: مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَطْمَأْ. (خطبه 4)

دشتی: آنکس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی‌ماند. (ص 33)

شهیدی: آن که بر لب جوی نشسته، از بیم تشنگی رسته. (آن که حق را شناخته از باطل بیم ندارد.) (ص 12)

فولادوند: آنکه به یافتن آب مطمئن است هرگز تشنه نمی‌ماند. (ص 31)

دشتی و فولادوند این تعبیر را به صورت تحت اللفظی ترجمه کرده‌اند و توانسته‌اند بار معنایی آن را برگردان کنند اما شهیدی معادل کارکردی آن را آورده است و با توجه به سیاق خطبه که امام درباره حق و باطل سخن می‌گویند، افزوده توضیحی برای آن آورده است تا معنی مراد کاملاً برای مخاطب زبان مقصد عیان شود.

2: لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ. (خطبه 35)

دشتی: ای کاش که از قصیر پسر سعد اطاعت می‌شد. (ص 61)

شهیدی: رای راست آن بود اگر می‌پذیرفتید. (ص 36)

فولادوند: ای کاش از رای قصیر پیروی می‌کردند. (ص 59)

دشتی و فولادوند هر دو این تعبیر را تحت اللفظی ترجمه کرده‌اند و در پاورقی ضمن اشاره به ضرب المثل بودن آن در متن مبدا، به توضیح اصل داستان پرداخته‌اند، (شخصی به نام «قصیر پسر سعد» از مشاوران مخصوص «جذیمه» بود و او را از ازدواج با ملکه الجزیره «زباء» منع کرد اما به حرف او گوش نداد و به دست آن زن کشته شد، که قصیر از آن پس می‌گفت: ای کاش حرف من را می‌شنید.) حال آنکه شهیدی دست به ترجمه آزاد زده و در تعلیقات، همانند دشتی و فولادوند به توضیح ماجرای این ضرب المثل دست یازیده است بنابراین با توجه به الگوی نیومارک، هر سه مترجم با بهره جستن از شیوه تلفیقی مخاطب را کاملاً در حال و هوای فضای فرهنگی حاکم بر متن مبدا قرار داده‌اند زیرا برخی ضرب المثل‌های بکار رفته در نهج البلاغه

حکایتی را پیشینه خود دارند که گوینده و شنونده از آن آگاه است و امام تنها یک جمله مشهور این حکایت را بازگو می‌کنند که دربردارنده مفاهیم اخلاقی، اجتماعی، اندرز و دستورهای زندگی است اما حکایت مذکور برای مخاطب زبان مقصد شناخته شده نیست و نیاز به شرح دارد. (غلامعلی، 1396، ص. 84) (Gholamali.1396h, p.84)

3: ضَنَّ الزَّئِدُ بِقَدْحِهِ. (خطبه 35)

دشتی: نصیحت‌کننده در پند دادن به تردید افتاد و از پند دادن خودداری کرد. (ص 61)

شهیدی: حلوا رنج دهان (ص 36)

فولادوند: آتش‌زنه در فروختن آتش بخل ورزید. (ص 59)

دشتی در ترجمه این عبارت کاملاً به صورت آزاد عمل کرده و اشاره‌ای به ضرب‌المثل بودن آن نکرده است، فولادوند تحت اللفظی ترجمه کرده اما او نیز اشاره‌ای به ضرب‌المثل این عبارت در زبان مبدا نکرده است، در مقابل، شهیدی معادل کارکردی برای این ضرب‌المثل آورده است و در تعلیقات خود در توضیح آن افزوده است: «آتش‌زنه در فروختن بخیلی کرد، مثلی است و استعمال آن در جایی بود که کاری نتیجه عکس دهد و مثال فارسی متن تقریباً مرادف این مثل است.» شهیدی با این کار، معنای مراد را برای خواننده در زبان مقصد روشن‌تر کرده است پس مترجم در این ترجمه از روش تلفیقی بهره جسته که عبارت است از: معادل کارکردی+افزوده توضیحی، هر چند بهتر بود تمام این بیت را که سروده مولوی است، به عنوان معادل کارکردی ذکر می‌کرد:

چون قضا آید شود تنگ این جهان

از قضا، حلوا شود رنج دهان

4: فَمَا آتِي عَلَى آخِرِ قَوْلِي حَتَّى أَرَآكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيَادِي سَبَا (خطبه 96)

دشتی: هنوز سخنم به آخر نرسیده، چون مردم سبا متفرق شدید. (ص 127)

شهیدی: سخن به پایان نرسیده چون مردم سبا این سو آن سو می‌روید. (ص 89)

فولادوند: هنوز سخنم به پایان نرسیده می‌بینم هرکسی به سوی رفته، انسان که قوم سبا پراکنده شدند. (ص 120)

هر سه مترجم این عبارت را به صورت تحت اللفظی ترجمه کرده‌اند. دشتی و شهیدی در ادامه برای روشن کردن جنبه فرهنگی مطلب از روش یادداشت‌نویسی مدد جسته و در پاورقی به توضیح داستان قوم سبا پرداخته‌اند، دشتی در این باره نوشته است: «ضرب المثل است، سبأ پدر اعراب یمن بود که ده پسر داشت، قبل از جنگ آنها را در طرف راست و چپ خود قرار داد تا با نظم خاص بجنگند، اما وقتی جنگ شروع شد همه فرار کردند و پدر را تنها گذاشتند از آن پس، «تفرقوا آیادی سبأ» ضرب المثل شد.» شهیدی نیز همانند دشتی با بکارگیری روش ترجمه تحت

اللفظی و یادداشت‌نویسی از فرایند تلفیقی بهره‌جسته و هیچ ابهام و غموضی را پیش روی مخاطب باقی نگذاشته است اما فولادوند تنها به ترجمه تحت اللفظی بسنده کرده است.

5: تِلْكَ شَيْشِقَةٌ هَرَّتْ ثُمَّ قَرَّتْ. (خطبه 3)

دشتی: شعله‌ای از آتش دل بود، زبانه کشید و فرونشست. (ص 31)

شهیدی: آنچه شنیدی شعله غم بود که سرکشید و تفت و بازگشت و در جای آرمید. (ص 11)

فولادوند: این آتش درونی بود که شعله کشید و سپس، به جای خود بازگشت. (ص 29)

هر سه مترجم این تعبیر را به صورت معنایی ترجمه کرده‌اند و تنها دشتی در پاورقی از روش یادداشت‌نویسی بهره‌جسته و ضمن اشاره به ضرب‌المثل بودن این عبارت در توضیح واژه «شیشقه» آورده است: «شیشقه، چیزی شبیه بادکنک که به هنگام خشم شتر از زیر گلوئی او بیرون می‌زند و پس از آرام گرفتن ناپدید می‌شود.» شهیدی و فولادوند با حذف این واژه که مربوط به شتر است، از یکی از عناصر دارای پیوند جدایی‌نشدنی با فرهنگ عرب غفلت کرده‌اند و نتوانسته‌اند جنبه فرهنگی و هاله‌های معنایی همراه این واژه را به صورت کامل در زبان مقصد انعکاس دهند، علاوه بر این می‌توان در برگردان این ضرب‌المثل از معادل کارکردی زیر استفاده کرد: آن سبو بشکست و آن پیمان‌ه ریخت.

6: فَكُنْتُ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ النَّمْرِ إِلَى هَجَرَ. (نامه 28)

دشتی: داستان تو داستان کسی را ماند که خرما به سرزمین پرخرمای «هَجَرَ» برد. (ص 365)

شهیدی: در این یادآوری چونان کسی هستی که خرما به هجر رساند. (ص 291)

فولادوند: تو در این حال همانند کسی هستی که خرما به هجر می‌برد. (ص 344)

هر سه مترجم این عبارت را تحت اللفظی ترجمه کرده‌اند و با بهره‌گیری از روش یادداشت‌نویسی در پاورقی به ارائه توضیح درباره شهر «هَجَرَ» پرداخته و نوشته‌اند که شهری در بحرین است که به داشتن درختان خرما فراوان شهره است با این تفاوت که دشتی در پاورقی و شهیدی در تعلیقات ضمن اشاره به ضرب‌المثل بودن این عبارت در زبان مبدأ، معادل کارکردی آن در زبان فارسی را هم آورده‌اند که «زیره به کرمان بُردن» است پس دو مترجم یاد شده در این ترجمه از روش تلفیقی بهره‌جسته‌اند که عبارت است از: ترجمه تحت اللفظی + یادداشت‌نویسی + معادل کارکردی. اما فولادوند اشاره‌ای به ضرب‌المثل بودن این عبارت و معادل کارکردی آن در زبان مقصد نکرده است.

معادل‌های کارکردی بسیاری برای این ضرب‌المثل در ادبیات فارسی علاوه بر «زیره به کرمان بردن» وجود دارد نظیر: خرما به بصره بردن، فلفل به هندوستان بردن، عقیق به یمن بردن، کاسه به چین بردن، آبگینه به حلب بردن، چغندر به هرات بردن و...

7: هِيَهَاتَ لَقَدْ حَنَّ فِدْحُحٌ لَيْسَ مِنْهَا. (نامه 28)

دشتی: هرگز! خود را در چیزی قرار دادی که از آن بیگانه‌ای. (ص 365)

شهیدی: هرگز! «آوازی است نارسا» (ص 291)

فولادوند: هیئات! آن تیر که نه از جنس تیرهای دیگر بود، آواز داد. (ص 345)

دشتی این تعبیر را به صورت معنایی ترجمه کرده و اشاره‌ای به ضرب المثل بودن آن در زبان مبدا نکرده و از جنبه فرهنگی ضرب المثل غفلت کرده است، شهیدی نیز معنایی ترجمه کرده اما ابهام در ترجمه‌اش به چشم می‌خورد، او تلاش کرده با بهره جستن از روش افزوده توضیحی در تعلیقات ابهام موجود را بر طرف کند و خواننده را در جریان بُعد فرهنگی و کارکردی این عبارت قرار دهد: «قدح، جمع آن قداح. یکی از تیرهای قمار است. چون تیرها را به هم زنند و میان آنها تیرهایی باشد که از جنس دیگر تیرها نیست، آوازی جز آواز دیگر تیرها از آن برآید، این مثل را درباره کسی آرند که به تباری بیبالد و از آن تبار نباشد.» فولادوند این ضرب‌المثل را تحت‌اللفظی ترجمه کرده و در پاورقی در افزوده توضیحی نوشته است: «مراد تیرهای قمار است که اگر تیری از جنس دیگری در میان آنها باشد، چون تیرها را بهم زنند، از صدایش آن را بازشناسند.» این در حالی است که مترجمان علاوه بر بکارگیری افزوده توضیحی برای اشاره به جنبه فرهنگی ضرب‌المثل، می‌توانستند از معادل‌های کارکردی برای تقریب معنا در زبان مقصد بهره جویند همانند: نه هر آنکه آینه سازد، سکندری داند، نه هر که سر بتراشد، قلندری داند، به خاتمی نتوان زد دم از سلیمانی، نه هر سری به کلاهی سزای سالاری است، نه هر کنه زاده مصر است، شیخ ذوالنون است و...

8: لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعَ. (خطبه 27)

دشتی: آنکس که فرمانش را اجرا نکنند، رای نخواهد داشت. (ص 53)

شهیدی: آن را که فرمان نبرند سر رشته کار از دستش برون است. (ص 28)

فولادوند: کسی را که فرمان نبرند چه رای می‌تواند داشته باشد. (ص 50)

هر سه مترجم این تعبیر را تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند و اشاره‌ای به ضرب‌المثل بودن آن در زبان عربی و معنای کارکردی‌اش نکرده‌اند هدف امام از ایراد این ضرب‌المثل آن است که در حقیقت اگر فرمانده و پیشوا از نظر روحیه و آگاهی و مدیریت در نهایت قوت باشد، ولی پیروانی ضعیف، ترسو و بی‌اراده‌ای داشته باشد که نتوانند طرح‌های دقیق فرمانده‌شان را به خوبی پیاده کنند، باز او محکوم به شکست است، این سستی و پیمان‌شکنی یاران امام (ع) سبب شد که نه تنها دشمنان بلکه برخی دوستانی که سوابق رشادت امام را دیده بودند، ایشان را به عدم آگاهی از فنون رزم متهم کنند. (ابن ابی حدید، 1404، ج 2، ص. 80) (Ibn abi alhadid.1404.vol2, p.80)، معادل‌های کارکردی در زبان فارسی برای این ضرب‌المثل وجود دارد و اگر گوینده آن، امام علی (ع) نبودند، می‌شد در ترجمه از آن بهره جست،

خاک بر سر کند شهبی که ورا نبود در زمانه حکم روا.

دل شه چون ز عجز خونابه است او نه شاه است نقش گرمابه است.

9: أَخْرُ الدَّوَاءِ الْكَيَّ. (خطبه 168)

دشتی: سرانجام درمان، داغ کردن است. (ص 229)

شهیدی: هرکجا داغ بایدت فرمود چون تو مرهم نهی ندارد سود. (ص 175)

فولادوند: داغ کردن آخرین درمان است. (ص 218)

دشتی و فولادند به صورت تحت اللفظی ترجمه کرده‌اند با این تفاوت که دشتی ضمن اشاره به ضرب‌المثل بودن این تعبیر در زبان مبدا، در پاورقی معادل کارکردی آن را با مصرعی از حافظ « تیغ سزاست هرکه را درک سخن نمی‌کند.» آورده است ولی فولادوند تنها به ترجمه تحت‌اللفظی بسنده کرده است. شهیدی نیز با بی‌تبی از سنایی، معادل کارکردی این ضرب‌المثل را آورده است اما اشاره‌ای به ضرب‌المثل بودن این عبارت نکرده است؛ عبارتی که به لقمان حکیم منسوب است و در مواردی به کار می‌رود که انسان در حل یک مساله از طریق مهربانی، موعظت و مدارا مایوس شود. (المیدانی، دت، ج 1، ص 443) (Almayadani.n.d.vol1, p. 443)

10: اتباغ الكلب للضرغام يلوذ الى مخالبه. (نامه 39)

دشتی: چونان سگی گرسنه به دنبال پس مانده شکار شیر هستی. (ص 388)

شهیدی: چون سگ که پی شیر رود و به چنگال آن نگرد. (ص 312)

فولادوند: انسان که سگ از پی شیر می‌رود و به چنگال‌های او چشم می‌دوزد. (ص 367)

هر سه مترجم این تعبیر را به شکل تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند و اشاره‌ای به ضرب‌المثل آن در زبان مبدا نکرده‌اند، حال آنکه معادل کارکردی مشابه آن در زبان فارسی وجود دارد و بهتر بود، مترجمان از قید و بند زبان مبدا خارج شده و از گنجینه ادبیات فارسی استفاده می‌کردند نظیر:

«به چنگ آر و با دیگران نوش کن نه بر فضله دیگران گوش کن.» تا فهم ضرب‌المثل مذکور در زبان مقصد با اشکال مواجه نشده و بار عاطفی و احساسی آن همانطور که برای خواننده متن مبدا تحقق می‌یابد، نزد خواننده زبان مقصد نیز حاصل شود.

11: تَقْصُرُ دُونَهَا الْأَنْوُقُ وَ يُحَادَى بِهَا الْعَيُوقُ. (نامه 65)

دشتی: هیچ عقابی را توان پرواز بر فراز آن نیست و چون ستاره دوردست «عیوق» از تو دور است. (ص 431)

شهیدی: عقاب رسیدن بدان نتواند و در بلندی- همپای عیوق ماند. (ص 351)

فولادوند: عقاب بلندپرواز به اوج آن نمی‌رسد و در بلندی به موازات عیوق است. (ص 307)

هر سه مترجم، این عبارت را تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند و اشاره‌ای به ضرب‌المثل بودن آن و تشریح واژگان «الأنوق» و «العیوق» و هاله‌های معنایی آن نداشته‌اند و این بی‌توجهی از انتقال کامل معنای مراد و جنبه فرهنگی آن به زبان مقصد می‌کاهد و همان احساس و تصویری که در ذهن خواننده زبان مبدا ترسیم می‌شود را برای مخاطب فارسی‌زبان به تصویر نمی‌کشد. واژه انوق در لغت به معنای عقاب بلندپرواز است و گاه به سیمرخ که پرنده‌ای افسانه‌ای است نیز اطلاق می‌شود و از آنجایی که اهمیت فوق‌العاده‌ای برای تخم خود قائل است بر فراز قله کوه می‌رود و در آنجا تخم‌گذاری می‌کند لذا ضرب‌المثل در این باره در زبان عربی وجود دارد که می‌گوید: «هو أعزُّ من بیض الأنوق» یعنی دستیابی به او سخت‌تر از دست یافتن به تخم عقاب است، این مثل در مورد چیزهای کمیاب و غیرممکن بکار می‌رود. واژه عیوق نیز ستاره معروفی است که بسیار دوردست به نظر می‌رسد و در دورری و بُعد مسافت، مثل است. (الغروی، ص 39-40) لذا مقصود امام بیان جایگاه رفیع و دست‌نیافتنی خود است. بنابراین برای انعکاس صحیح و کامل این ضرب‌المثل چاره‌ای جز مدد جستن از روش یادداشت‌نویسی و افزوده توضیحی نیست همچنین می‌توان برای تقریب معنا در ذهن مخاطب فارسی‌زبان از معادل کارکردی «چه رسد خاک را به عالم پاک» و یا «گوهر پاک از کجا عالم خاک از کجا» استفاده کرد.

12: فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى. (خطبه 159)

دشتی: صبحگاهان رهروان شب ستایش می‌شوند. (ص 215) پاورقی: ضرب‌المثل است یعنی آینده از آن استقامت‌کنندگان است.

شهیدی: زر کامل عیار از بوته بی غش چهره افروزد دل صاحب نظر را سرخ، روز امتحان می‌بینی. (ص 163)

فولادوند: صبحگاهان مردم روندگان شب را می‌ستایند. (ص 205)

این ضرب‌المثل برای کسی به کار می‌رود که تحمل شداید، سختی‌ها و ناملازمات را به موقع داشته و هنگامی که نتیجه تحمل سختی را در هنگام رسیدن به مقصد می‌بیند از کار خود خشنود شده و دیگران هم، او را می‌ستایند. (مکارم شیرازی، 1385، ج 6، ص 258) (Makarem Shirazi. 1385h.vol6, p.258) دشتی و فولادوند هر دو این عبارت را تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند با این تفاوت که دشتی در پاورقی به ضرب‌المثل بودن عبارت متن مبدا و معنای مراد از آن اشاره کرده و نوشته آینده از آن استقامت‌کنندگان است اما شهیدی معادل کارکردی این ضرب‌المثل را با یک بیت شعر آورده و نشان داده این عبارت در فرهنگ فارسی کاربرد دارد و اینگونه فهم آن نزد خواننده فارسی‌زبان آسان و بدون ابهام و غموض خواهد بود. از دیگر معادل‌های کارکردی این ضرب‌المثل مورد استفاده امام علی(ع) می‌توان به «تا شب نروی، روز به منزل نرسی» و «خواب بس کن که شبروان عرب صبح یابند، مزد زحمت شب» اشاره کرد.

13: . فَدَعُ عَذَّكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّمِيَّةُ. (نامه 28)

دشتی: دست از این ادعاها بردار که تیرت به خطا رفته است. (ص 367)

شهیدی: پس «آهن سرد مکوب» و «آب در غربال میماید.» (ص 292)

فولادوند: این شکار را واگذار که صید آن کار تو نیست. (ص 345)

دشتی این عبارت را به صورت معنایی ترجمه کرده و اشاره‌ای به ضرب‌المثل بودن آن نکرده است، فولادوند تحت اللفظی ترجمه کرده اما او نیز اشاره‌ای به ضرب‌المثل بودن این تعبیر در زبان مبدا نکرده است، لذا این دو مترجم جنبه فرهنگی این عبارت را ضایع کرده‌اند در مقابل، شهیدی معادل کارکردی برای این ضرب‌المثل آورده و با بهره‌جویی از روش یادداشت‌نویسی در تعلیقات نوشته است: «رمیه شکاری است که شکارچی از شکار آن درماند و این مثل را هنگامی زنند که خواهند کسی را از طلب چیزی که سودی در آن نیست بازدارند.» او با استفاده از روش تلفیقی (معادل کارکردی + یادداشت‌نویسی) توانسته علاوه بر بار معنایی عبارت، بُعد فرهنگی این ضرب‌المثل را به خوبی در زبان مقصد انعکاس دهد. «اصل این ضرب‌المثل اینگونه است که مردی به دنبال هدفی است و شکاری پیش روی او ظاهر می‌شود و این فرد بیهوده با دنبال کردن این شکار از مسیر اصلی منحرف می‌شود» (خوئی، 2003، ج 19، ص. 83) (Khoei.2003.vol19:p.83) در گنجینه زبان فارسی معادل‌های کارکردی متعددی برای این تعبیر وجود دارد نظیر: آب در غربال بیختن، آب در کفگیر بیختن، آب در هاون ساییدن.

14: كَمْ مِنْ أَكْلَةٍ تَمْنَعُ أَكْلَاتٍ. (حکمت 171)

دشتی: بسا لقمه‌ای گلوگیر که از لقمه‌های فراوانی محروم کند. (ص 475)

شهیدی: بسا یک خوردن که مانع شود لذت خوردنی‌ها را بردن. (ص 392)

فولادوند: چه بسا یک خوردن، مانع از خوردن‌های بسیار شود. (ص 453)

خوئی در توضیح این تعبیر می‌نویسد: «ضرب‌المثل رایجی است که برای افراط‌کنندگان در امری با انگیزه بهره کامل بردن از آن بکار می‌رود اما این افراط مستقیماً دلیل محرومیت وی می‌شود مانند کسی که در خوردن غذایی لذیذ و دلپذیر افراط می‌کند پس بیمار شده و جان به جان‌آفرین تسلیم می‌کند یا اینکه از فرط چاقی می‌میرد و از خوردن بقیه خوردنی‌ها محروم می‌شود.» (خوئی، 2003، ج 19، ص. 284) (Khoei.2003.vol 19, p.284) هر سه مترجم برای ترجمه این ضرب‌المثل از روش تحت اللفظی استفاده کرده‌اند و اشاره‌ای به ضرب‌المثل بودن آن در زبان مبدا نکرده‌اند؛ حال آنکه می‌توان برای این تعبیر چندین معادل کارکردی در زبان مقصد پیشنهاد کرد و بهتر بود مترجمان به دلیل اینکه این ضرب‌المثل حاوی عنصر فرهنگی خاصی یا رویداد تاریخی نیست از قید و بند زبان مبدا خارج شده و ترجمه تحت‌اللفظی انجام نمی‌دادند و از معادل‌های کارکردی بهره می‌جستند، نظیر:

«چو بینی خورش‌های خوش، گرد خویش ببندیش تلخ دارو ز پیش»

«گر نبایدت چهره چون گل زرد گرد افراط اکل و شرب مگرد»

«چه دستت رسد پرمخور تا بمانی که از خوردنت بعد از آن بازمانی»

8) نتیجه‌گیری

ترجمه عناصر فرهنگی و ضرب‌المثل که یکی از مهم‌ترین این عناصر به شمار می‌رود، همواره یکی از اصلی‌ترین چالش‌های پیش‌روی مترجمان به خصوص در متون ادبی و بلاغی چون نهج‌البلاغه بوده است که به حق می‌توان آن را شناسنامه و آیینه تمام‌نمای فرهنگ عرب توصیف کرد.

در این میان، بهترین ترجمه برای ضرب‌المثل، ترجمه‌ای است که بتواند علاوه بر انتقال معنای مراد و جنبه فرهنگی، همان احساس و تأثیری که در خواننده زبان مبدا ایجاد شده است را در مخاطب خود در زبان مقصد برانگیزد، برای اینکار نیز در ضرب‌المثل‌هایی که حاوی رویدادی تاریخی و یا عنصر فرهنگی مربوط به زبان مبدا است، باید علاوه بر بهره جستن از معادل کارکردی مناسب (در صورتی که در زبان مقصد وجود داشته باشد) از روش یادداشت‌نویسی و افزوده توضیحی مدد گرفت تا خواننده کاملاً در فضای فرهنگی حاکم بر متن مبدا که منجر به استفاده از این ضرب‌المثل شده است، قرار گیرد و افزون بر آشنا شدن با این فرهنگ، همان تأثیر ایجاد شده در مخاطب زبان مبدا را در خود احساس کند، اما ضرب‌المثل‌هایی که حادثه تاریخی و یا عنصر فرهنگی مخصوص زبان مبدا در آن به چشم نمی‌خورد، می‌توان از معادل کارکردی و در صورت نبود آن، از ترجمه تحت‌اللفظی بهره جست.

در نمونه‌هایی که بررسی شد، دشتی در اغلب موارد از روش تلفیقی یعنی ترجمه تحت‌اللفظی + روش یادداشت‌نویسی بهره جست، شهیدی در اکثر موارد تلاش کرده معادل کارکردی یا ترجمه معنایی ضرب‌المثل‌ها را با استفاده از گنجینه شعر فارسی یا عبارت‌هایی مسجع ذکر کند، وی در عین حال، غالباً از اشاره به ریشه ضرب‌المثل غافل نبوده است و به خاطر استفاده بیشتر از روش تلفیقی (معادل کارکردی + یادداشت‌نویسی) موفق‌تر عمل کرده است اما فولادوند به ندرت از روش یادداشت‌نویسی بهره برده است و اغلب به ترجمه تحت‌اللفظی عبارت‌ها بسنده کرده و نتوانسته معنای مراد و جنبه فرهنگی ضرب‌المثل‌ها را به صورت دقیق و کامل به زبان مقصد انتقال دهد.

در پایان باید گفت کارآمدترین و موفق‌ترین روش برای انتقال معنا و بار فرهنگی نهفته در ضرب‌المثل‌های حاوی رویداد تاریخی و عنصر فرهنگی روش تلفیقی (روش کارکردی/تحت‌اللفظی + یادداشت‌نویسی و افزوده توضیحی) است.

منابع

الف: کتاب‌ها

1. نهج‌البلاغه (1387ش.)، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران، انتشارات اشکذر.
2. _____ (1397ش.)، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

3. _____ (1396ش.)، ترجمه محمد دشتی، قم: ظهور.
4. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (1404ق.)، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
5. اصغری، جواد (1395ش.)، رهیافتی نو بر ترجمه از زبان عربی، تهران، انتشارات سازمان جهاد دانشگاهی تهران.
6. خوئی، میرزا حبیب الله (2003م.)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
7. رضازاده، حمید، دلاوری، سمانه (1397ش.)، ضرب المثل: مجموعه 400 ضرب المثل فارسی به همراه معنی و مفهوم، بجنورد: در قلم.
8. الغروی، محمد (1401م.)، الأمثال فی نهج البلاغه، قم: انتشارات فیروزآبادی.
9. غلامعلی، احمد (1396ش.)، شناخت نامه نهج البلاغه، تهران: سازمان سمت و پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی دانشگاه قرآن و حدیث.
10. کرامش، کلر (1390ش.)، زبان و فرهنگ، ترجمه فریبا غضنفری، راحله قاسمی، پدram لعلبخش، تهران: انتشارات امیر کبیر.
11. مکارم شیرازی، ناصر (1385ش.)، پیام امام امیر المومنین (ع) شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
12. المیدانی، احمد بن محمد (بی تا)، مجمع الامثال، تحقیق محمد محی الدین، بیروت، دار المعرفه.
13. نیازی، شهریار و زینب قاسمی اصل (1397ش.)، الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
14. نیومارک، بیتر (2006م.)، الجامع فی الترجمة، ترجمه حسن غزاله، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
15. نیومارک، پیتر (1390ش.)، دوره آموزش فن ترجمه، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان، تهران: انتشارات رهنما.
16. هاشمی میناباد، حسن (1398ش.) گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه، تهران: کتاب بهار.

ب: مجلات

17. حاجیان نژاد علیرضا، سلمان، میرفت (1396ش.)، میزان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی و... در خطبه صد و هشتم از نهج البلاغه، مجله ادب فارسی، شماره 19، ص 73 تا 94.

18. گرجی، زهره، خزعلی، انسیه، عباس، دلال. (1399ش). نقد ترجمه عناصر فرهنگی کتاب «تنگری» با تکیه بر مثل‌ها و کنایه‌ها، فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره 22. ص 35 تا 71.
19. میرجلیلی، علی محمد، توکلیان، مریم. (1398ش). بررسی نقش ضرب‌المثل‌ها در فهم و زیباسازی تعبیر نهج‌البلاغه، فصلنامه متون اسلامی مطالعات ادبی، شماره 13. ص 35 تا 54.
20. نیازی، شهریار و حافظ نصیری، (1388ش). ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی-فارسی)، زبان‌پژوهشی، سال اول، ش 1، دانشگاه الزهرا (س)، ص 167-184.

References

A: Books

- Foladvand, M.M. (1387h), Translator of Nahj al-Balagha. Tehran, Ashkzar Publishing.
- Shahidi, S.J. (1397h), Translator of Nahj al-Balagha. Tehran, elmi and farhangi Publishing.
- Dashti, M. (1396h), Translator of Nahj al-Balagha. Tehran. Qom, Zohoor Publishing.
- abdolhamid, I, A, H. (1404) Description of Nahj al-Balagha. Edited by Muhammad
- Abulfazl Ibrahim. Qom, Ayatollah Marashi Najafi's Library.
- Asgari, J. (1395h) A new approach to translation from Arabic. Tehran, Tehran Academic Jihad Organization. Publications of
- Khoei, M, H. (2003) Minhaj al-Bara'ah in the description of Nahj al- Beirut, Arab Heritage Revival House
- Reza zada, H, Delavari, S. (1397h) Proverb: a collection of 400 Persian Dar qalam.: proverbs with meaning and concept. Bojnurd
- Algaravi, M. (1401) Proverbs in Nahj al-Balagha. Qom, Firouzabadi Publications.

Gholamali. A.(1396h) Acknowledgment letter of Nahj al-Balagheh.Tehran, Humanities research and development institute and research institute of Qur'an and Hadith University.

Kramersch,C.(1390h) Language and culture. Translated by Fariba Ghazanfari. Tehran, Amir Kabir Publications.

Makaram Shirazi,N (1385h) The message of Imam Ali (AS) new and comprehensive commentary on Nahj al-Balagha.Tehran, Dar al-Katb al-Islamiya.

Almayadani. A,I,M.(n.d) assembly of proverbs. Research by Mohammad Mohiuddin.Beirut, Dar al-Marafa.

Niyazi.S.Ghasemi asl ,Z.(1397h) Models of translation evaluation based on Arabic language.Tehran, Tehran University Press.

Translated by Hassan Ghazaleh .Beirut, Al Hilal Library House Newmark,P(2006) The

whole in translation.

Newmark,P .(1390h) A textbook of translation. Translated by Mansour . . Fahim and Saeed Sabzian. Tehran, Rahnama Publications.

Hashemi minaabad,H.(1398h) Theoretical and experimental discourses in translation. Tehran, Kitab Bahar.

B: magazines

Hajiyan nejad,A. Miroft,S.(1396h) “The degree of translatability of cultural elements and... in the hundred and eighth sermon of Nahj al-Balagheh”. Persian Literature Magazine, No. 19, pp. 73-94.

Gorji zade,Z.Khazali,E.Abbas,D.(1399h)” Criticism of the translation of the cultural elements of the book "Remembrance" based on parables and allusions”. Quarterly Journal of Translation Studies in Arabic Language and Literature, No. 22, pp. 35-71.

Mirjalili,A, M.Tavakkoliyan,M.(1398h)” Examining the role of proverbs in understanding and beautifying the interpretations of Nahj al-Balagha” Quarterly Journal of Islamic Texts for Literary Studies, No. 13, pp. 35-54.

Niyazi,S.Nasiri,H.(1388h) “The cultural value of translating proverbs and allusions (Arabic-Persian)” Linguistics, first year, volume 1,(Al-Zahra University) pp. 167-184.

تقييم ترجمة الأمثال في نهج البلاغة في ضوء نظرية بيتر نيومارك (دشتي وشهيدى وفولادوند) انموذجاً

أ.د. شهریار نیازی

جامعة طهران، قسم اللغة العربية و آدابها.

سعيد زرمحمدی

طالب الدكتوراه في فرع دراسات الترجمة العربية بجامعة طهران

المستخلص

يُعد نهج البلاغة مرآةً لثقافة العرب وتحفة أدبية في ذروة البلاغة والفصاحة فضلاً عن كونه كتاباً دينياً يضم بين دفتيه موضوعات إنسانية وأخلاقية سامية وبما أن الأمثال تنقل الخبرات والأفكار والقيم في إطار عبارة قصيرة وملموسة ومفهومة لجميع، فالإمام علي (ع) قد استفاد منها لتيسير فهم مختلف المفاهيم السياسية والاجتماعية والأخلاقية. نظراً لأهمية الأمثال وانعكاساتها الثقافية لفهم الفضاء الثقافي السائد في نهج البلاغة، نهدف في هذا المقال وباستخدام نظرية نيومارك طرح كيفية ترجمة دشتي وشهيدى وفولادوند للأمثال الى الفارسية على بساط البحث والنقد. يقسم نيومارك في نظريته، العناصر الثقافية إلى خمس فئات إذ سنركز على الفئة الرابعة من تلك العناصر أي المفاهيم وسنقوم بدراسة كيفية ترجمة الأمثال وتطبيقها باستخدام الاساليب التي عرضها نيومارك لترجمة العناصر الثقافية.

الكلمات المفتاحية: نهج البلاغة، الأمثال، نيومارك، الترجمة